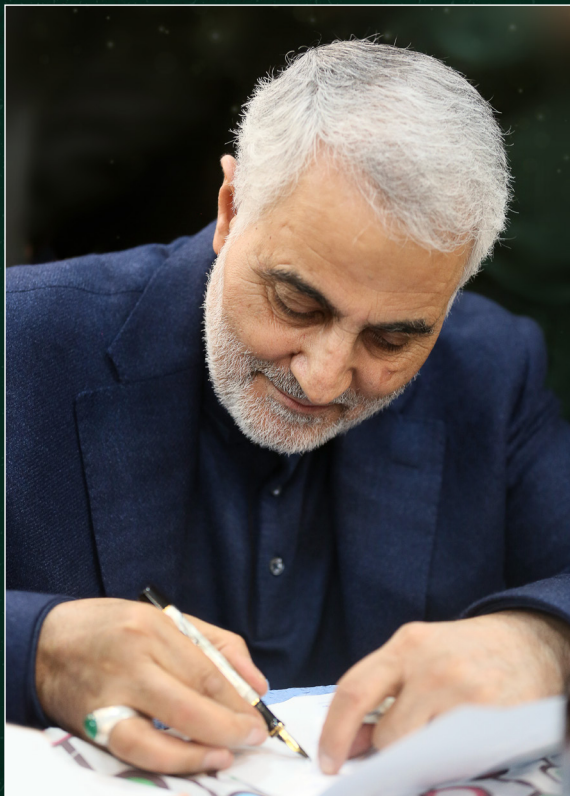


میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب محمد ابراہیم

کتابخانه

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

میثاق نامه مکتب حاج قاسم

فهرست | وصیت نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی

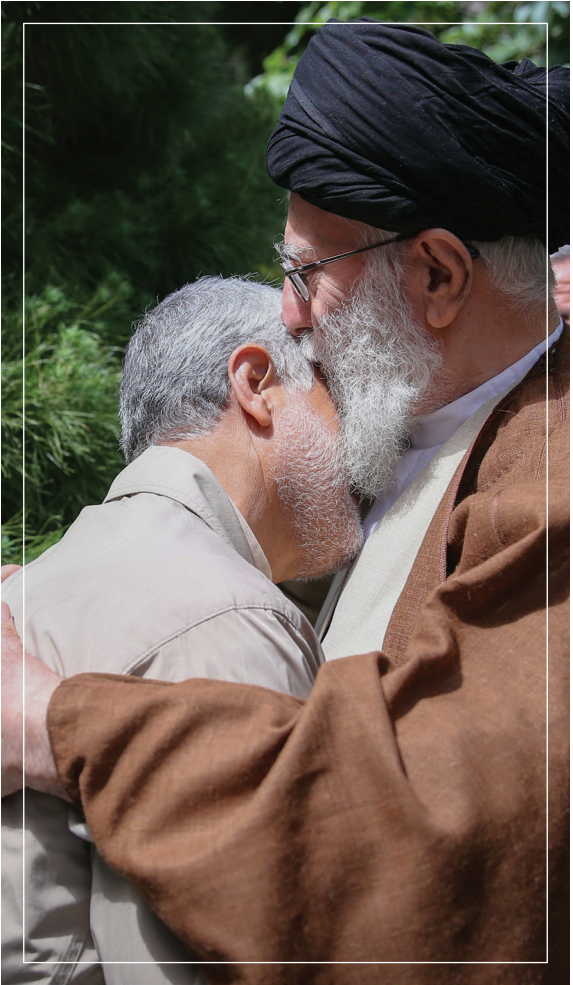
- ۴ ————— شهادت میدهم به اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت
- ۸ ————— خدایا! به عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...
- ۱۶ ————— خطاب به برادران و خواهران ایرانی...
- ۲۳ ————— خطاب به مردم عزیز کرمان...
- ۲۶ ————— خطاب به خانواده شهدا...
- ۲۸ ————— خطاب به سیاسیون کشور...
- ۳۲ ————— خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...
- ۳۲ ————— خطاب به علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از همه طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

بسم الله الرحمن الرحيم

♦ شهادت میدهم به اصول دین^۱

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد
أن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و اولاده المعصومين
اثنى عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله .
شهادت می دهم که قیامت حق است . قرآن حق است .
بهشت و جهنم حق است . سؤال و جواب حق است .
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است .

۱- عناوین میاننی از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است .



♦ خدایا!

تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خدایاندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خدایاندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز - که

جانم فدای جان او باد - قرار دادی .
 پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی
 و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی
 آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی .
 خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر
 شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر
 و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار
 دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه
 اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین
 و ارزشمندترین نعمت هایت است؛ نعمتی که در آن نور
 است، معنویت، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها
 را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد .
 خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما
 متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند
 نمودی . از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با
 اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان
 بهره مند فرما .

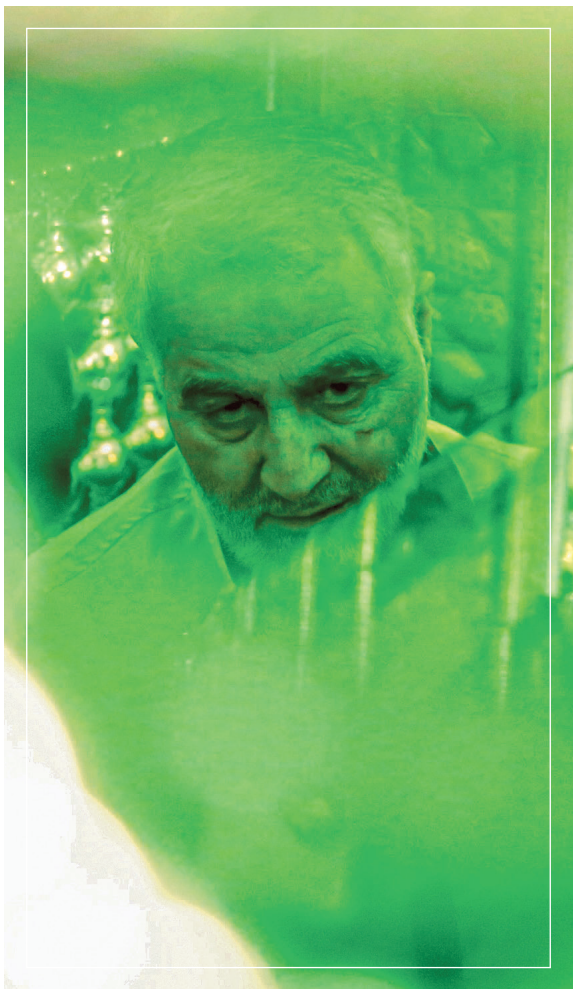
♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.
عزیزمن! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی‌های جا ماندگی، سرب‌به‌بیابان‌ها
گذارده‌ام؛ من به امید از این شهر به آن شهر و از این صحرا
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،
به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که
شایسته تو باشم.

♦ خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

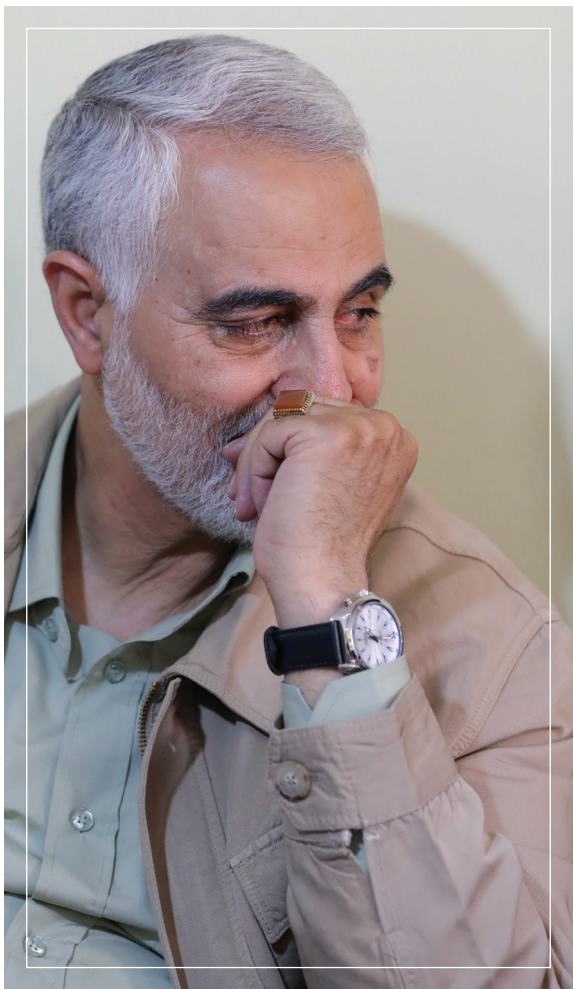
امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی

اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

♦ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.



برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛
عاشورا و محرم، صفرو فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

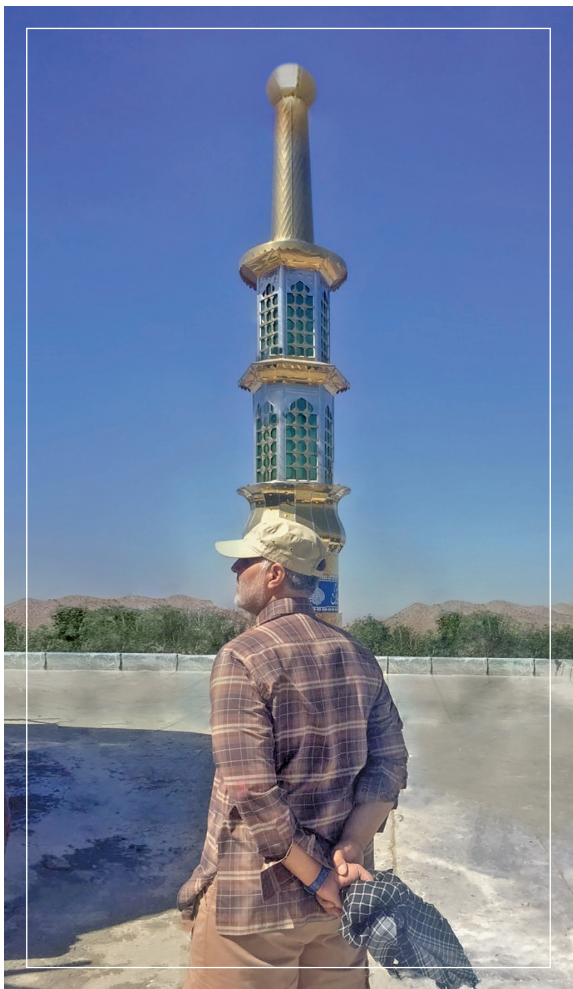
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی‌فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



♦ خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،

اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

♦ **خطاب به سیاسیون کشور...**

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

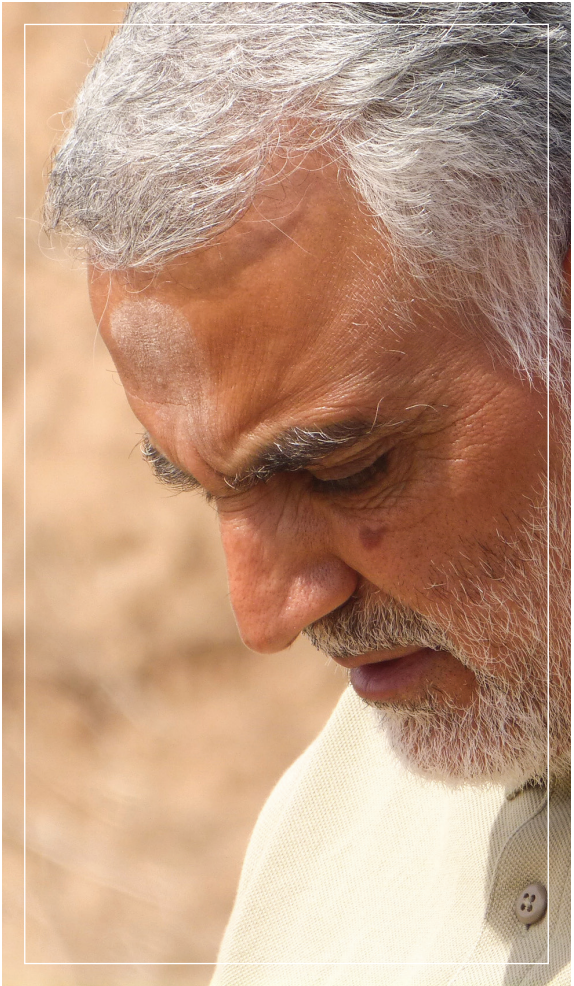
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببینند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمته علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.
سربازتان و دست بوستان

♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

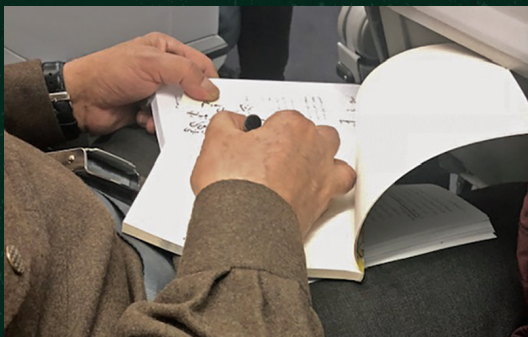
و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمانی

سَکِّتِ قَلْبَکَ

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپهبد قاسم سلیمان

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم
وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اے محمد ان لا اله الا الله و الله که ان محمد رسول الله و انکون
 امة المسلمین علی بن ابیطالب و اولاد المعصومین اثنتین عشر
 اماماً من بعد معصومیناً علیهم السلام تکفارت و درم نه تمامت صحت
 قرآن صحاح کتب معتدله و غیره حق است بر من و اولاد معصومین است
 بنده او تا قوت را از دست من بر آید مرا حسب و حسب قرآن قرآن
 از حسب بر من مستقل گردان در روزی که این عید غفور و مجرب
 و امان که اعلان در یک روز صیحه ترین از سوی او است
 قرصی و قریب معصومین است عبد صفا که ضمنی بنیر

ما در کتب و رسائل کتاب اسلیم و ان تو منیع کتابی است

رسول اعلمت محمد مصطفی و انکون و انکون و انکون از دوره

عقده صیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و انکون

مرا در هر حال قرار دادن که آنجا در حال صیحه از این

جهان و خلقت بود فخر کردن

خداوند اود را شکر کنیم که پیوسته از عید کلمات طین حنیف

مرا در هر عید جمیع دنیا که منکون عینت اعظم است

بر صالحیتش مردی که صلح امروزه اسلام و رفیع و ارزان و عفو

میدان اسلام است خداوندی عزیز که با نعم فدای جان او بود

فرار دادی

بروردگار! تو را پس سکه مرا با بهترین نه حکایت در علم

آمیختی و در رک بر لبم بگو تا جانم بیدار آید و استقام

بویحه عطر الهی آنگاه را بعد از جاهدین و مخلصان او ایستاده

بصورت از زمان دشتی

خداوند ای تا در عزیزان رهگذاران بیست نه شکر مستقیم

براست که ما صلح که مرا در مسیر تا طمانه و عزت آید

در حد ذهب صلح عطر صفتی بهم فرار دادی

و ما از اسطر بر فزندان علی بن ابی طالب و نامه الهی بر ما

نمود عجب لغت عفوین که با لایزین و لایزینت سرخ عفت ما

است ۲

یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در او
 خود بالاترین و کارها را دارد، یعنی که آرامش و معنویت دارد
 خداوند که را بیست کرد و از یاد و در فقیر است و
 اهل بیت و پیوسته در مسیر یکی هم، خداوندی از نوع اولی
 یافته ام، آنکه در جست و پا اولی است و این نگاه
 روحا در عالم است از در که معرفت است به خداوند
 ای خدا ای عزیز و ارشاد خالق حکیم بی حد، دست خدایک
 و کلام بیشتر معنی خالی، من بدون برکت شما به امید
 خداوند ^{عزیز} من تو شهادت بزرگت است ام چون معنی
 در نزد کرم چه جایگاه است به کوشه و بزرگ
 سارقان و حکم بر است از امید تو و ملاقات تو و کرم تو

همه در آن حضور دو حکیم بینه آورده ام که حرمت آن در کنار
 همه نیاید گناه، یک ذریعه ارزنده دارد و آن کوه است
 بر صین است کوه است که بر این است کوه است
 دنیا از غفلت، بقیع، خداوند در دست آن همه چیزهاست
 نه بر این عرصه و نه قدرت مطلق دارند اما در تمام چیزها را
 ذریعه کردم ام که بسبب زحمت و اهدای دارم و باکی
 روان بر آن ^{بسیار} است که در دست و دست آن که با است
 عزیز کردم و دست آن که ایرایت بر زمین در آن که این
^{دندان}
 و وقت صبح را بر آن آویخت دست که تمام ایضا
 همه دست من است که امیدم قبول کرده است
 خداوند ای هاج است است رسق نذار و جواب
 عیور از این که از حجم عیور که نذار من درین
 عاری که در این که در آن بر من در هر آن که

میثاق
کتابخانہ

Subject: *کتابخانہ کی تعمیر و ترقی کے لیے*

اما یکو اعدیوں سے تو بڑی دیر سے لڑ رہے ہیں اس لیے تازہ کاروں
 و دور رسوں سے اس لیے طلبہ
 میں سے کئی شاہد اور دوست جو تیار ہیں تو درحرم اولیائت
 در بین در بین صحت پرستی کے لئے (جو اس لئے)
 کتب خانہ و اس کے ذریعہ راز رسد کے لئے کتب خانہ (تعمیر و ترقی)
 و در واقع از دینت دویدیم، جھنڈیم، جھنڈیم اور کتب خانہ
 خندیم و خند اندیم و کتب خانہ و کتب خانہ، احساندیم و کتب خانہ
 اعدی در آں جھنڈیک کا وقت بیکار ہو گیا ہے۔
 صریحہ آثار بجنوس، خدادادہ سر میں محفل میں،
 لب میں تادم کوشش میں، قلب میں رہے اعدی،
 و صو ارم در صبح اعدی سرکہ بندیا ارم اراضی
 و ایڈیز، و کیزہ پیڈیز آجھان پیڈیز کہ سیت
 دیدار کلام جز دیارتو ان فزائم کتب خانہ
 صو ارضت بی اللہ، خنداندہ ای عیبہ میں کتب خانہ
 از کتب خانہ پیڈیز ۲۰۱۵ء پیڈیز کی کتاب پیڈیز کی

او انور کتب ما هودها مندهام انتر منور و ان انور
 در وقت استخاکها را تا یاد ببرم پیوسته یادگما، علم
 استغفار در ذهن بلکه در قلب در چشم و اهل آه
 یادشند چشم من در حال علی سره است
 چگونه فکری که عملی است بر در است
 را بندهای خالق من، محب من، دوست من
 که پیوسته او که خدایم را در هر دم را مخلوق
 هستی صورت کنی و او در روانه خود را
 و بسیار. عزیز من از این فراموش در میان
 سر به بین با منی گذارده ام من به اعدای از این
 هر چه است که و از این که است که او در زمان
 استیلا و مردم


کرم حبیب بہ کرمت دلیرانم کو خود
 و دار دوست دارم خود و دانا خود تورا
 ماضی و امیر خود سے متصل کن خود
 و عشت ہم و ہجوم را و افراتہ اسے سے
 ما و ہر بھی نقش خود نیستیم رواج کن
 و امیر خود کی تاکہ خود سے ہر ہر خود
 واجب کردہ اس قید از شکستیں کو ^{لائی} خود
 عرف آہی را خود را دارن کٹر و اسے خود
 نہ بلورے آگہ نہ متصل کن
 حضور سے ملنے سے و سے اسے سے، دولت
 دارم بیکر خود را و ایم و حسن خود
 عا ترانہ از کو خود یا نام میں اسے سے

وا بجزیرہ اما انحصان کہت سے توبہ ہم
 حق اصران دیر ادران می نام در انجیل عالم اس کی تپہ
 ہر ہکا ہزار ابران خداوند عادیہ دادہ ایم وصال
 تا بر کف دست گزشتہ در ریاضہ عشق یازن
 بہ لوق حور سر آئندہ ایم عتاب سید

جہوری نامہ وک اسام و قطع است ادرن
 و آقاہ
 حسین بن علی ایران است ^{برائتہ} جہوریہ اسام
 اسے دایرہ حرم و گزشتہ دیر ادرن ہر ہکا
 اگر کئی اسیر حرم را از زمین بر حرم یا حق
 ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا
 حور ادران و حور کوانہ حور ^{بیتہ} نیار ہر ہکا ہر ہکا
 اسے ادران ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا ہر ہکا

کز کج درنده‌ها ایستادند بر راه دین
 او بچای بودی سگ‌ها را حسین عهد را کرد
 ای هزار نام ایستادند بر راه اسم را به یحیی آورد
 عارفان را در جوشم، حق را طیب را به یحیی
 ایستادند آنگاه در استقامت ظاهر دانستند
 ای دیگر سپه‌ایبند دلش در هر دوری هواری
 خدا ظاهر حسین خود را پس تو و ملت ایران
 رفیق ایران را اسام مؤمنان را بر خیزش
 قدرتت همان است که را از لیل خود مژگانان
 عزیزانم در اصول اشتاف ننگینه
 خدایا عجز و عت و کرامت همه ما هست
 بر آن به او در بیک صلیب ایستادند در راه

و این همه کارها را در میان انقلاب بی فتنه انداخته
 با چشم و دل از راهی که در بزرگی پیغمبرها ننگونه
 کرده است و زنده اند از راهی که آنجا رفته اند
 آنچه آید کنیز به و زنیان عهد او که
 میخوانند هر که هستند به چشم از راه و صراط
 بنگیزید به همسران و پدران و مادران و فرزندان
 او را پیغمبرها ننگونه که از فرزندان خود با اعقاب
 و کنیزان آنجا را در پیوسته پدران و پسران
 هر که از فرزندان خود از تو هم مگر سبند
 - پیوسته با صلح خود را که از راه و دل فتنه
 و فتنه و آستان است برای دفع از
 خودتان، عهد و پیمان و اسم و کلمه

اقتراح کنید و بیرون بیاورید
 مانند دفاع از کفایت خود از مدعی و نوازیسیر
 و از عزت ای صفات و کرامت و ادب و احترام
 کند و طبیعت به صفت هر که که نکرده کم امید
 مولا استفتای لومدر بیرون بیاورید
 عزت است به رسم و قلم و بندهای
 مستحقین و مردم دیگر و زینت کوه
 به رسم
 نکرده م خطاب به مردم عزیز کوه و دام
 مردی که دوست دارد استیغاف و طوبی
 در دفاع مقرب به بلا سیر و فدا کردن
 ایجاب و از نکره اران و می خرد به رسم و اول


را فدای اسم کردند من همیشه از صندل آنجا
 هستم هدایت سال بخاطر اسم به من اعتماد
 گوید و زندگی در راه او در قتلگاه و صیدگاه
 ندیدم حوله کربلائی ، و ای برادران طوفان
 من استم ، من استم ، من استم
 در آن روز و آن لحظه بزرگوار از شهیدان
 و به عشق اسم مظلوم صحنه ای علی بن
 عباس علیه السلام گذارند که این شکر صحنه
 بر سر برنده ای که قلب مصلحت
 و مصلحت را در خود و خیمه را در همه آنجا دارد
 عزیزان من اینها تقدیر این بودند از صحن
 لا رفته اسم من با او از یاد رفت

از خودی دانسته برادر خود فرزندان خود
 بدانند و صحبت و کلمه اسامی را در این بر سر
 که در این یافته در اعتقاد ^{سپهبد} ~~سپهبد~~ و صلوات
 حق نکرده اند و فعلاً از اسم بیارند و حد کنند
 و در هیچ فافراست در مکتب سیدان
 که بجز اسم ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~
 و ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~
 هست رنگ خدا را بر سر نکرده اند
 و ^{صمیم} ~~صمیم~~

فرزندان در ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~
 بر راه و مدار ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~ و ^{صمیم} ~~صمیم~~
 فرزندان ^{صمیم} ~~صمیم~~

خدایان و برادران و همسران و فداکاران
 و عذرتی که خدا پروران عالم صد ساله که روزگار
 من و بندگان و مائوسان و آن بیگانه و بیگانه
 صورت قرآن در صحنه ای که در این روزگار
 چگونه معنوی خدایان و آنست که صد سال
 و در این کلمات بود که در روزگار با آن
 شایسته هر چه صد ساله بود و ما را که خدا
 بود که در روزگار و ما را و هر چه در سال
 اصحاب و کرم و در این روزگار تا بیگانه
 در این کلمات صد ساله و در این کلمات
 در روزگار و هر چه در این کلمات
 در این کلمات و هر چه در این کلمات

به عیب و خطی را اصلاح کن
 و در صورتی که در امور اهل کتبه
 رعایتی در حق ما را در امور
 ضعیفان ما و فرزندان کتبه ما ادا کن
 هم استغفار کن و هم طلب عفو دار
 در کس دلم جگره ام را از زنا ان کتبه او بردی
 گریزت بر سر کتبه و کتبه او کتبه بر سر
 ضارند و امور در عیب قرار ده
 ننگه ای که در کتبه بی بی چون کتبه در این کتبه
 اصح طلب ضرر از ما و همه کتبه را که امور را
 آنچه در کتبه در کتبه بودم اینک عموماً در دو
 مصلح خدا و توان و ارزگها را فراموش کن

علی بن محمد کتیبی در هیئت امین و فواید مسئولین
 را از او یاد کند که او را این را که اعتقاد و مصیبت
 و علی - ولایت عقیقه امین است که کرم و ولایت
 مقبول و نهی کرم و ولایت ق مونا و کرم
 از این مسئولین در صورت راهی ما کند و ولایت
 قانونی حاضر عالم مردم اعم از علم و عرفان
 است این ولایت علی بن محمد کتیبی
 است که این فواید با مردم کشور را در این
 یکدیگر اندازد که کرم است! این جمله کتیبی
 ۲ - اعتقاد و مصیبت - هیئت امین و آنچه منتهی
 آن بوده است از اطلاق و از این مسئولین
 مصیبت و در میان ملت و مردم و عقاید

میثاق میگیرم افراد پاکدست و معتقد و فرزندان
 بیگانه نه فرزندان که شما اگر به همین بودید
 هم پرستار ظاهره کانهای سابق را تداوم
 و کینه عیون با ما در دوران
 حاضر و تجملات را ستوده خود را گذارند
 در دوران عدالت و حکمت خود را در عین
 احترام به مردم و خدمت به آنگاه را عیار به اهل
 و خود را حاصل نگذار واقعی، ترغیبگر از آنها
 باشد نه با ترغیب و توهین از آنها را بگیرد
 که
 میثاق میگیرم که در آن عین بیگانه
 خود را بر اهل تربیت و خواستار عین

توجہ کثرت نہ یہاں موالانا و بیچارہ صاحب
 رجب برقی از آراء افسانہ روزگار
 از اخص حقیقتی حالتی است کہ طلاق و مفاد
 را در جامعہ کولعمہ دھندہ را موقوفہ حق را از
 ہم بیان نہ کند مستقیماً اصل در
 اس نظام موقوفہ و معاملہ ہم از ہم با هم
 حکم موقوفہ کنند از اصل علی صحت
 همه در مسیر رهبر و انصاف و جمع ان علی صحت
 یک کتاب صحیح بر بنیابین اصول بیان
 انصاف اصل صورت و کلیم

۱۶۵۰ کوه کوهی ظاهر - به برادران من عرض کرد
 و از شیخ ها پیغمبر دارم مددک مستور
 را با امانت به اولاد من میبخش و تدریس
 از راه حج از قاردها طبع است
 به و کاتب است در میان حیل و اطمینان
 در یک دهان و یک کوزه بنیت ^{بکلی}
 است سر بقیه و بیرون است
 این سخن را خلیل نپذیرد بیشتر
 نکتہ دیگر است صفت موقوف از دامن و
 اهداف مدعیان های او و افاضت
 به مدینه و بعد به مدینه خویش او اینها
 اگر در غیر وقت خود را بگذرد
 ۱۴۰۴ بر بزرگان شکر آخر جدا دارد

گرامی تقدیر که

سنتن کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علای عظیم الشان و راجع
 عریب و مستعرب و عیب و سبب زدودن تا سبب ^{هسته}
 حضور و واج عظام تعقد و از بر زمان از یک سرباز

ایده بینا و پیکر اگر این نظم اکسب بیستند
 و این و آنچه از این حرفها این لاله صوره ها
 استخوان خور را ده اید و زحمت کشیده اید از بس

لا رود این دوره به هم دورن ها متفاوت است
 اینبار اگر صلا کندن از اسامی حیران باقی بمانند
 راه صحیح حمایت بدون تکلف از الفکرم صیران ^{و کون}

و در حق حقیقت است بناید در حادیت دیگران کارنامه
 اسامی کشیده به ملاحظه خیزانند هم ^{لا ایا} رادوس

و استبداد معتقد و راه ابروردی راه ام معارضه با اولیا
 و طایفه از جعفر و اسامی و اسامی است سنج استیکار
 تحت یرجم و دل حقیقت است من و عقل تا نفس خود
 و دریم بر حق صفات حق داشته و دارند که در اجماع علماء
 مؤثرند و اسامی صفات خود و حالت حق و باطن
 استکوت و ملاحظه بکنند حق و این است خود را بس
 و از نگاه و دلایه فقه میراث ام جنبان هستند لا سبب
 در اجماع حق و از کینه من عفت که به اول عقل
 صفات را در شکل مکتب ^{CanJam} تنفی و جمع

المیثاق ہمہ برادران بزرگواران - من کتبی برادران
 و کلمتوں دولت و عزت کردار کا اکابر پیر و ستار

و احتمال روزنا

الحمد لله رب العالمين
صدامنا عراقنا كبره سنه

عاشق عالم

مؤسسہ مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان